



تحائف الابرار فی ذکر اولیاء الاحیاء

(در ذکر احوال و کرامات عرفای ہند)

تالیف

ابو محمد مسکین بن محی الدین انحضری الکبروی سرہندی (پہرہ اولیٰ سنہ ۱۳۴۰ھ)

بہ کوشش

دکتر عیوض ہوشیار (منوبیات علی دانشگاہ آزاد اسلامی واحد سنگین شہر)

دکتر یوسف بیک پٹیل (منوبیات علی دانشگاہ آزاد اسلامی واحد مرزا)

تحائف الابرار فی ذکر اولیاء الاخیر

(در ذکر احوال و کرامات عرفای ہند)

تالیف: ابو محمد مسکین بن محی الدین انحنفی الکبروی سرہندی (زیر اول سده ۱۴ اتق.)

بہ کوشش

دکتر عموض ہوشیار (عضویت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسکین شہر)

دکتر یوسف بیک باباپور (عضویت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغہ)



یادداشت

این کتاب، در ردیف تذکره‌های علمای هند است که پیش از این در مقدمه کتاب گلزار ابرار به تفصیل در انواع و اسامی آنها سخن گفته شده است. این کتاب، علاوه بر آنکه فواید تراجمی و شخصیت‌شناسی و شناخت رجال متصوفه هند می‌تواند داشته باشد، به عنوان یک اثر ادبی فارسی در هند از سده ۱۴ ق. محسوب می‌شود. این دوره از تاریخ تصوف هند، مملو از آثاری از این دست است.

مؤلف آن، ابومحمد مسکین بن محی‌الدین الحنفی الکبروی سرهندی، فرزند ملا محمد شاه (درگذشته ۱۳۰۷ ق.) و او خلف حافظ احمد شاه احمدی بود که روی ارادت به شیخ احمد یسوی داشتند و از نقشبندیان شبه قاره بودند. مؤلف، که تألیف این کتاب را به سال ۱۳۱۰ ق. آغاز کرده، به تفصیل شرح احوال خود را در انتهای کتاب آورده است و اینجا از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

این کتاب، علاوه بر شرح حال عرفا، امتیاز دیگری که بر کتب همطراز خود دارد، تحفه ششم آن است که در شرح حال شعرای فارسی گوی عصر خود است.

هرچند نویسنده به تعصب با اهل تشیع مخاصمه داشته، اما اشعاری چند در آن در منقبت ائمه هدی (ع) آمده که از جمله در شرح حال ملّا مهری است که این شعر را نیز از آن شاهد آورده است:

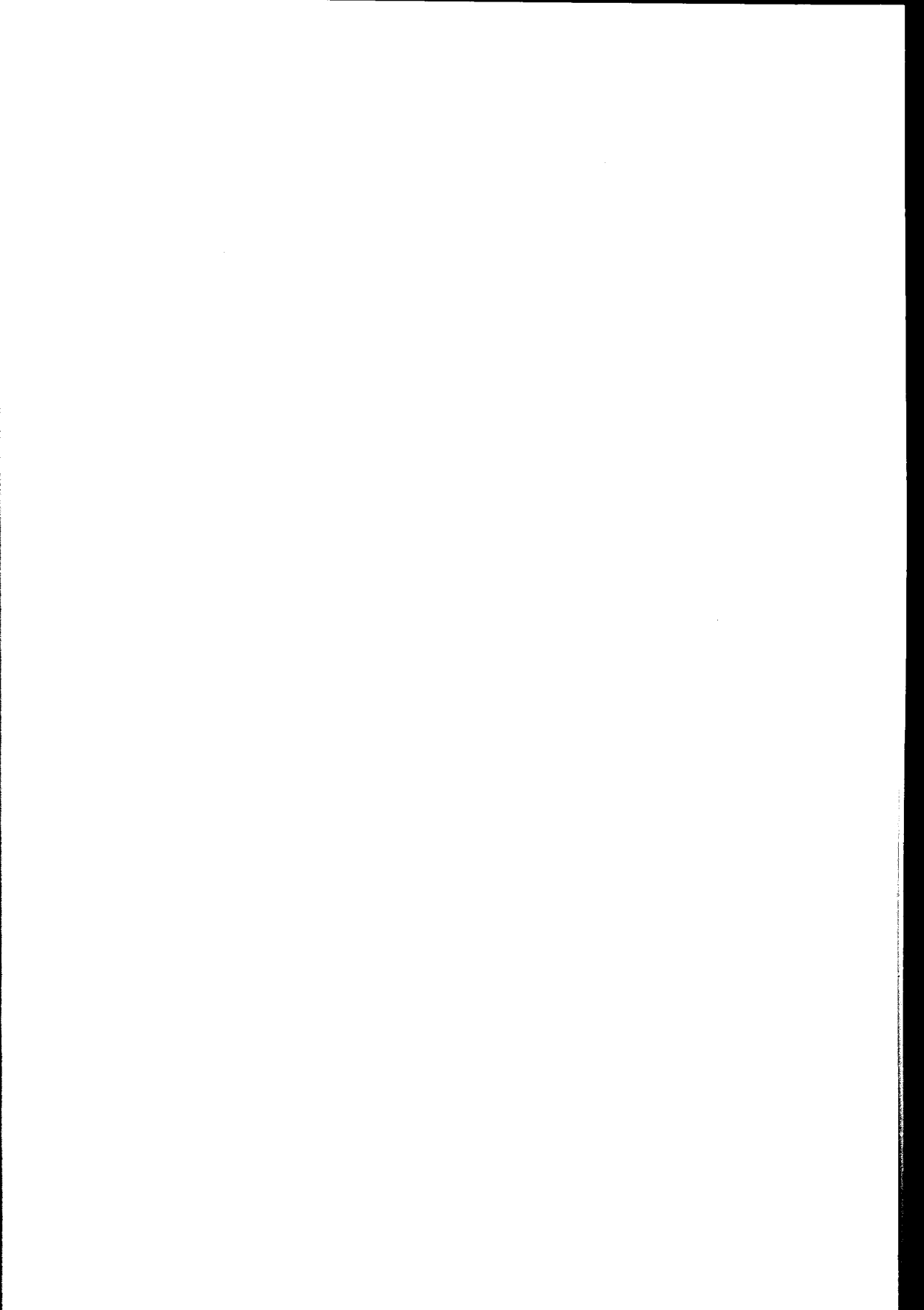
مرتضی پادشه کشور عالی نسبی ست آفتابی ست که برج شرفش دوش نبی ست
از اینها که بگذریم، قصد ما از احیای کتابی چنین صرفاً جنبه ادبی و تراجمی آن است و لاغیر؛ حتی برخی مباحث تعصبی آن را در حق اهل تشیع حذف یا تعدیل کردیم. بی گمان کتمان با ستر آفتاب تابان تشیع از سوی دشمنان، به لطف ائمه هدی (ع) و بالاخص نظر لطف آقا امام زمان (ع) هیچ گاه میسر نخواهد شد و تأییدات و نظر لطف خداوند متعال مثل همیشه از آن پاسداری کرده و خواهد کرد. حتی نگارندگان این سطور بر این امر اصرار دارند که انتشار آثاری از این دست، بیش از پیش مظلومیت و حقانیت شیعه را واضح می نماید و در نگارش تاریخ تشیع در منطقه جغرافیایی چون شبه قاره نشان خواهد داد.

به هر حال احیای این اثر بر اساس تنها نسخه چاپ سنگی هند، کار آسانی نبود؛ با وجودی که مملو از اصطلاحات و اسامی و امکانه هندی بود؛ و چون تک نسخه بود،

مواردی که در نسخه آسیب دیده بود، موفق به خواندن نشدیم و در پاورقی‌ها هر یک را نشان دادیم یا قیاساً ضمن [] در ضمن متن گنجاندیم.

بی‌شک کار ما در احیای این اثر، کار کاملی نیست و صرفاً قصدمان احیای یکی دیگر از متون فارسی تصوف هندی است که در نیمهٔ اول سدهٔ ۱۴ق. (آغاز تألیف ۱۳۱۰ق.) نگارش یافته است.

از تمامی دوستانی که ما را در تهیهٔ نسخه، حروفچینی، طرح جلد، صفحه آرایی و چاپ این اثر یاری فرمودند، کمال تشکر را داریم؛ بالاخص از دوست عزیزمان، جناب آقای مهدی رحیم‌پور در فرهنگستان ادب فارسی (بخش شبه قاره) که نسخهٔ چاپ سنگی آن را در اختیار ما قرار دادند؛ همچنین از جناب آقای داود امیدی آذر، مدیر محترم انتشارات مکتب اسنوند مراغه، که زحمت نشر آن را بر عهده گرفتند؛ خدایشان توفیق دهد!



بسم الله الرحمن الرحيم

افتتاح کتاب به اسم خدا خالق جن و انس و ارض و سما
سپاس به قیاس مر خالق را که هجده هزار عالم به دو حرف کن از کتم عدم به منصبه
ظهور آورده «انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون» شاهد آن است و مکتوبی است که
اقسام موجودات را به الوان رنگارنگ، بوقلمون نموده «و من الناس و الدواب و الانعام مختلف
لوانه» مخبر از آن است و فهم و قیاس همه مخلوقات از توصیفش عاجز، به مصداق «لا احصى
ثناء عليك انت كما اثبتت على نفسك.» قطعه:

از قیاس و فهم و از وهم و گمان برتراند اوصاف تو رب جهان
عقل کل در وصف تو حیران تر گفت لا احصى ثنا خیر البشر
فهم شان جایی که خود نارد رسید مرغ وهم ما کجا یارد پرید
وصلوات و تسلیمات فراوان نثار بر پیشوای مسبحین لیل و نهار به سبحه و سلج بالعشی و
الابکار و امام معاصر الصابرين و الصادقين و القانتين و المنفقين و المستغفرين بالاسحار جناب
سید کائنات، خلاصه موجودات، اشرف مخلوقات، سرور بنی آدم، روح و روان عالم انسان،

عین وجود، دلیل کعبه مقصود، قاضی مسند عزت، مفتی دین و ملت، وارث علوم اولین تا به کمالات آخرین، حافظ حدود شریعت، ما حی کفر و بدعت، قاید فوج اسلام، وامغ جیوش اصنام، نگین خاتم سروری، خاتم نگین پیغمبری، بلبل بوستان و ماینطق عن الهوی، طوطی شکر خای سبحان الذی اسری، شاهین بلند پرواز انا سید ولد آدم، عندلیب خوش آواز باغ علمک ما لم تکن تعلم، ندیم خلوتکده قاب قوسین اودنی، مقیم عشرتکده ولقدراه نزلہ اخری، سلطان ایوان اخلاص و یقین، مهمان خوان یطعمنی و یسقین، فارس مضمارلاهوت، شہسوار میدان جبروت.

نظم

چابک قدم بسیط افلاک والا گوهر محیط لولاک
 خاکی و بر اوج عرش منزل امی و کتابخانہ در دل
 معلّم بستان تفرید، مدرس مدرسه تجرید، سالک مسالک طریقت دانایی، رموز حقیقت
 اسرار الاهیہ، گنجینہ انوار قدسیہ، تزکیہ نفوس فاضلہ، تصفیہ قلوب کاملہ، سر دفتر دیوان ازل،
 خاتمہ صفحہ ملل، صفای سینہ انبیای اعظم، نور دیدہ آدم و عالم، حضرت با نصرت، محمد
 مصطفی صلی اللہ علیہ و علی آلہ و سلم تسلیمًا کثیرا.

نظم

محمد شاهد دین جان ایمان محمد رحمت حق لطف یزدان
 بہارہشت جنت رنگ و بویش بہشت نہ فلک خاکی زکوش
 ابد از ہستی او آفریدہ عدم را سایہ او نور دیدہ

رباعی

یا صاحب الجمال و یا سیدالبشر من وجهک المنیر لقد نور القمر
لا یمکن الثناء کما کان حقہ بعد از خدا بزرگ تویی قصه مختصر
و صلی الله علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الاخیار و اتباعه الابرار من المهاجرین و التابعین
و تبع التابعین الی یوم القرار، علی الخصوص بر چهار یار کبار قال الله تعالی فی شانهم: « و الذین
معه اشداء الکفار رحماء بینهم ترهم رکعا سجدا یتبغون فضلا من الله و رضوانا » و برائمه اربعه
مذاهب، المبشرون به آیه کریمه «و ما یعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم».

نظم

هم به روح پاک آن سلطان دین شاه جیلان پیر پیران محی
الدین هم به روح پاک آن شمس منیر پیر ما سید علی آن بی
نظیر هم به روح پاک شاه نقشبند برکشایار ب زکار بسته بند
هم به روح رهبر و بنیاد دین آنکه مشهور است به شاه نورالدین
هم به روح پاک مخدوم کرام شیخ حمزه باد از من صد سلام
حاجت مسکین روا کن یا اله از عطای خود به دردم ده دوا
آدم ترسان و لرزان الامان نیست غیر درگهت دار الامان
چند فرساییم ما از هم و غم از گرانباری غم شد پشت خم
رحم بر حال کن ای جان آفرین ساتر العیوب خیر الغافرین
شادی ای بفرست غم از دل زدا حرمت پاس محمد ای خدا

اما بعد، فقیر الحقیر المعترف بالتقصیر قلیل البضاعه، کثیر المعصیه، الراجی الی الله المتینف ابو محمد مسکین حاجی محی الدین الحنفی الکیروی سرهندی مشرباً بن ملا محمد شاه احمدی کیروی، ساکن محله سرایی بل ضلع امیر اکدل، المتخلص به مسکین می گوید: بر طالبان حاکیان آثار و اخبار این خطه خوش بهار، متحجب و مخفی نماند که در این زمان سعادت نشان، کتب تواریخ متقدمین و متاخرین مثل: نورنامه شرح ریشی نامه کشمیری از تصنیف محیی سنت و قانع بدعت حضرت بابا نصیب الدین غازی - رحمه الله علیه - و جواهر المناقب از شیخ نورالدین جعفر بدخشی و کتاب دستور السالکین و شرح قصیده لامیه از تصنیفات قطب البر و البحر، حضرت بابا داود خاکی و کتاب اسرار الابرار و منهاج ریشی لمولانا بابا داود مشکوتی و تذکره العارفین لمولانا بابا علی رینه، برادر حضرت محبوب العالم - رحمه الله علیه - و هدایة المخلصین از تصنیفات میر بابا حیدر تیله مولی و رساله تذکره مرشد از خواجه میرم بزاز و کتاب مقامات از حضرت شیخ یعقوب صرفی و کتاب مرآت طیبه از حضرت خواجه معین الدین نقشبندی و کتاب واقعات کشمیر و اشجار الخلد و ثمره الا شجار از مولفات خواجه محمد اعظم دیده مری و کتاب درجات السادات از خواجه اسحاق ناوچو و کتاب بحر العرفان از حضرت مرزا اکمل الدین بیگ خان بدخشی و کتاب تحفه الفقرا و حسنات المقربین از حضرت شیخ محمد مراد بنگ و کتاب تاریخ شیخ رجب اندرواری و خوارق السالکین از ملا احمد بن عبدالقبور و تاریخ شایق از عبدالوهاب و تاریخ مولوی هدایت الله متو و فتحات کیرویه از حضرت شیخ عبدالوهاب نوری و وقایع نظامیه از مولفات مولوی نظام الدین مفتی و کتاب روضة السلام از شیخ شرف الدین زهگیر و پنج گنج و ذکر الصادقین از بهاء الدین متو و تاریخ میر سعدالله شاه آبادی و تحقیقات امیری از خواجه امیرالدین بهکلیوال و کتاب روضة الاصفیا و مجموعه شیوا و ختبری اسلامیه کشمیر و تاریخ دایره و زبده

الخبار از خواجه حسن شعری و خلاصه التواریخ و وجیز التواریخ و اسرار الاخیار و روضه الابراز مولوی میان محمد مدرس لاهور و موجز التواریخ و تاریخ حیدر ملک چادوری که ماخذش رازہ ترنگ و مجموعه پندت کلہن و آن اصل تواریخ هاست و مصباح التواریخ و کتاب مفتاح التواریخ و تاریخ فرشته و معلومات الافاق و تاریخ ہفت اقلیم و کتاب تاریخ متقدمین و خیابان گلشن کشمیر و تاریخ محریمن کشمیر و تاریخ جدولی و رنجیت نامہ کہ مبسوطند در بیان حالات سلاطین علما و مشایخین خطہ کشمیر ارم تخمیر و حتی الامکان، ہرہمہ ہا بہ نظر این فقیر رسیدہ و زیر ملاحظہ در آمدند.

اما از آن جا کہ در زمان ہر یکی مقبرہ جات حضرات سادات عالی درجات و روضہ ہای شریفہ ریشیان عالی شان و مرقدہای مکرمہ اولیای حقانی و فضلائی ربانی موجود بودہ و در کتاب ہای تواریخ متقدمین درج نمودہ، احدی را ثبت کردہ اند و احدی را گذاشتہ اند موجب آن بہ توفیق ربانی، شامل حال این فقیر شدہ در سال سنہ ہزار و نہصد و چہل و ہشت بہ کرمی خود را در این کار انداختم و تاریخ شروع «خیر متین» است و قصد نمودم کہ نام ہای حضرات سادات کبار و ریشیان تقوی شعار و اولیای با وقار و علما و فضلائی نامدار کہ در این دیار بہشت آثار بعضی وارد شدہ، پس در این جا قرار گرفتہ تا بہ رحمت حق پیوستند و در این خطہ مدفون و آسودہ شدند و بعضی ہا بعد ترویج دین اسلام و افادہ عام و تام بہ کافہ انام بہ وطن ہای مالوفہ خود و یا بہ شہری دیگر، مقام فرمودہ از دنیا بہ عقبی رحلت نمودہ اند.

و جماعت کثیر و جم غفیر از این سرزمین خاستہ اند و کسانی کہ از شہر دور استفادہ کردہ بہ طالبان این شہر پر سرور بہ افاضہ و افادہ، دماغ را مخمور و دل را مسرور گردانیدہ، اندر نامہای ایشان مفصل برنہج اقتصار از کتب متذکرہ بالاجمع نمایم و فراہم آورم چہ در تواریخ

گاهی به تطویل یا دراز ملال می داد، گاهی از روی ایجاز تسکین بخش دل ها نمی گردید. پس نظر به خیر فیض اثر کرده که خیر الامور اوسطها ما بین ایجاز و تطویل رفته مجموعه فرحت افزا به امید آن که شایقان این فن بهره مند و خرسند گردند چیدم و اختیار کردم و سوای آن فایده بزرگ که دارد که در وقت ذکر صالحان، نزول رحمت حق سبحان است.

و ایضاً گویا در تذکره دوستان و محبوبان حضرت رحمان مجالست و مصاحبت معنوی با ایشان است هم قوم لایسقی جلیسه هم و لایخیب انیسه هم و نیز معرفت کمالات اولیای کبار مستلزم معرفت حضرت کردگار است که؛ اولیایی تحت قبالی لایغیرفهم گیری در حق ایشان است.

فرد

هر کس که کمال اولیا را نشناخت میدان یقین که خدا را نشناخت

و فی رساله شیخ نجم الدین - رحمه الله علیه - نقل است که امام ابو یوسف همدانی فرمود که هر مردی از صحبت پیری محروم بود باید که به مقدار هشت ورق از سخن این طایفه هر روز یرمی خواند تا سخن های ایشان سبب حیات دل او شود؛ و در اخلاق محسنی آورده که دایم پیش فرزند علما و صلحا را مدح گویند تا محبت ایشان در دل او راسخ گردد و اشرار و فجار و بد معاشران را مذمت کنند تا کراهتی از ایشان در طبع وی پدید آید.

و فی **نفحات الانس** سخنان مشایخان و دوستان حق سبحان دوستی آورد و دوستی ایشان را با ایشان نسبت افکند، چنان چه گفته اند: «الموده القربتین» و گفت: «الموده اقرب من القربته و ابعد من العداوه».

شعر

القوام اخوان صدق بینهم لست من المودّة لم يعدل به سبب

و حضرت بابا نصیب الدین غازی - رحمت الله علیه - نوشته که شیخ ابوعلی دقاق را - رحمت الله علیه - پرسیدند که سخن مردان شنیدن و ذکر ایشان کردند چه فایده دهد چون کار و عمل بر آن نتوان کرد؟ فرمود: آری در آن دو فایده است، یکی آن که مرد طالب را همت قوی گردد و طلبش زیاده شود، دوم؛ احوالات ایشان دیده و کمالات شان شنیده نخوت و تکبر دور شود و حضرت جنید بغدادی را - رحمت الله علیه - گفتند که مرید را در حکایت پیر چه فایده است؟ فرمود: ذکر ایشان بهترین شکری است از شکرهای باری تعالی زیرا که اگر مرید دل شکسته بود قوی گردد و بر شکر و صبر مدد یابد. «کلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک». پس چون خلاصه انبیا را - صلی الله علیه و سلم - اخبار قصص رسل در ثبات قلب فایده دهد و از شکیبایی دل قوت افزاید احوال دیگران که هیچ اند بلکه کمتراند و بر آن قیاس باید کرد.

رباعی

من هیچم و کم ز هیچ هم بسیاری
وز هیچ و کم از هیچ نیابد کاری
هر سر که ز اسرار حقیقت گویم
ز آنم نبود بهره به جز گفتاری
و نیز راقم الحروف را به شرفای بعضی خاندان های این سرزمین به طرق مختلفه روابط خاص است و با بعضی از شاگردی و بر برخی حقوق استادی و با گروهی الفت و محبت و با جمعی خویشی و قرابت بوده، این امور هم محض و محرک این تکلیف مالا یطاق شدند و این

کتاب جامع الاسرار به **تحایف الابرار** مسمی است، در دو جلد، بر ده تحفه منقسم شد، تلک عشره کامله:

جلد اوّل مشتمل بر هفت تحفه؛ و **جلد دوم** مشتمل بر سه تحفه:

تحفه اوّل: در بیان احوالات حضرات سادات عالی درجات.

تحفه دوم: در ذکر ریشیان عالی شان.

تحفه سوم: در تبیین احوال مشایخان و صالحان رفعت مکان.

تحفه چهارم: در تذکره علمای حقّانی و فضلاى ربّانی.

تحفه پنجم: در بیان حالات مجذوبان.

تحفه ششم: در بیان حالات شعرا.

تحفه هفتم: در بیان تبرکات مبارکه و مکانات محترمه.

تحفه هشتم: در بیان حالات سلاطین.

تحفه نهم: در بیان جغرافیا.

تحفه دهم: در بیان حلت و حرمت جانوران و ادویات و غیره.

اما من هیچ مدان بر کوتاهی فهم خود، به فحوای الانسان مرکب من الخطاء و النسیان اقرار کرده در خدمت عالی طبعان باریک بین، ملتسمم که اگر به سهوی و خطایی برسند یا در

عبارت این کشمیر زبان تقصیری و ترددی یابند به عین عطا چین در ابرو نیاورده و از خطا گذشته عیب پوشی را کار فرمایند نعم ما قیل. **فرد:**

پوش گر به خطایی رسی و طعنه مزین که هیچ نقش بشر خالی از خطا نبود

و در اصلاح و تصحیح سعی حتی الامکان فرموده، این مسکین را ممنون منت عظمی و مرهون احسان کبری فرمایند.

فرد

به قدر وسع در اصلاح کوشند
اگر اصلاح نتوانند پوشند
«ان الله لا یضیع اجر المحسنین»

نظم

بماند مدتی این طرفه تصنیف
خدا رحمت کند بر جان آن کس
ز راه عفو عیبم را پوشد
طفیل این بزرگان حق مرا نیز
کند بخشش به جان پر ملالم
ز فیض رحمت بی انتهایش
پوشیده نماند که در تشریح و طوالت حالات نپرداختم که التطویل تصدیع و الله ولی التوفیق
و هو حسبی و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و ها انا اشرع فی المقصود به
عون الملک و الودود.

تحفة اول

فی ذکر السادات

نظم

ز دیباچه کردم سخن مختصر
کنم وصف سادات و الاتبار
بده باده ساقی مکن قال و قیل
شوم خوش از آب عشرت بهشت
مغنی بزن زخمه بر تار چنگ
بکن ساز آهنگ با چنگ و رود
بده ساقی آن باده پر جلا
کنون قصه شاه بلبل شنو
من و ذکر سادات و الاگهر
کز ایشان منور شده این دیار
همان می که اصلش بود سلسیل
کنم سر حکایات اهل بهشت
که عمر شتابان ندارد درنگ
به گوش حریفان رسان این سرود
که از پرتوش مهر دارد ضیا
کرامات او گوش کن نوبه نو

سید عبدالرحمن ترکستانی، الملقب به بلبل شاه بیت

بده خوش نوا بلبل باغ جان
لقب شاه بلبل شد او را از آن
بعضی نام ایشان سید شرف الدین و بعضی شاه بلبل می نگارند، از خاصان الله و اولیای
نامدار و از سادات کبار بود. و در علم صوری و معنوی کامل و در ریاضات و عبادات عامل بود
و ایام زندگانی خود در تفرید و تجرید گذرانید و مورخان ایشان را به شیخ الشیوخ شیخ شهاب
الدین سهروردی - رحمه الله علیه - منسوب می کنند و جمعی ایشان را از فرزندان معنوی و

متوسلان شاه نعمت الله ولی که از منسوبان حضرت شیخ الشیوخ است - قدس سره - می پندارند و الله اعلم. و ایشان در زمان راجه سهدیو از ترکستان آمده در این دیار خیام قیام افراخته اند، لیکن به تحقیق پیوسته که بار اول باز گشت مراجعت کرده اند و مرتبه دوم در سنه هفتصد و بیست و پنج هجری به اشاره غیبی برای هدایت راه اسلام به مردمان این مقام به طی مکان در خطه ی کشمیر ارم تخمیر تشریف آوردند، چنان چه تاریخ ورود قدوم سعادت نشان ببلبل شیرین کلام گفته اند و ورنجن شاه با اهل و عیال توابع ولواحق و مردمان این دیار مشرف به شرف اسلام شده، از کفر و کافری بیزار گردیدند. اولاً: به توجه جناب سیادت مرتبت در ملک کشمیر دین محمدی - صلی الله علیه و اله سلم - شیوع یافت.

آورده اند که روزی قلندری از هند در حضور ایشان آمده بنگ و تنباکو^۱ طلب کرد، جناب سید هر دو چیز را مهیا داشتند و خاطر داریش به جا آوردند. قلندر شب قریب پهلوی {حضرت سید به بیداری گذرانید وقت صبح، قلندر به خواندن حرز یمای شروع نمود چون^۲ چون حضرت سید شنید گفت: ای قلندر اجازت خواندن از که حاصل داری؟ گفت: از مرشد خود. گفت: مرشد تو کیست؟ گفت: مرشد بزرگوار تو. سید فرمود اگر بنگ و تنباکو نکشی بهتر بود و خواندن دعای سیفی فایده کثیر خواهد داد. قلندر گفت: عادت دارم. حضرت سید گفت: هر که ترک عادت نکرد قلندر نیست. پس در همان زمان هر دو منهی عنهما فرو گذاشت کرد.

نظم

به سالی که بوده زمستان سخت زیخ گشته دریا چو سندان سخت

-اساس: تماکو^۱

-از حاشیه به متن افزوده شد^۲.

دم صبح آن بلبل باغ جان
نشد آب ممکن که یخ بسته بود
به سنگ و تبر زین شکسته نشد
دل شاه ازین حالت آمد به جوش
به جذبه بفرمود کو آفتاب
چو این حرف جاری شدش بر زبان
سوی مشرب از خانقه شد روان
چو مرمر همه سخت پیوسته بود
گشادی در آن سنگ بسته نشد
در آن بهر افتاد جوش و خروش
که یخ را به گرمی کند زود آب
عیان گشت خورشید از آسمان
و وجه تسمیه بلبل شاه، شایق در تاریخ خود می نگارد که

نظم

بیان کرده راوی ز روی کتاب
که یک روز آن بلبل باغ جان
کنار بهت کرد آرامگاه
هزارای عجب دید شیرین نوا
چو سید به خوش ناله اش گوش کرد
همی خواست که آید فرا چنگ شاه
سوی آسمان مرغ پرواز کرد
پیرید دنبال بلبل روان
به سوی زمین شاه آورد باز
موجب آن به اسم **بلبل شاه** مشهور آفاق گردید.

روزی جناب سید جانب عید گاه بر آمدند، هر گیاهی که در دشت بود به خدمت حضرت سید سلام می کرد، شیری از میان میدان هویدا گشت و نزدیک آمد و حضرت سید در گوش آن شیر حرفی خواند بعد از آن شیر در مسکن حضرت سید می آمدی و کسی را رنجی نرساندی و سر خود را زیر پای حضرت سید گذاشتی، هر چند که آن شیر آدمی نبود اما از حق غافل نبوده آدمیت به هم رسانیده و در سلک آدمیان منسلک گشت فقط.

و جناب سید برهر که از اهل غفلت نگاه فرمودی در همان ساعت به یاد حق متأثر گشتی، چنان چه در آن ایام جوانی محمد سعید نام شراب کش و لولی باز، ساز پرواز و خوش آواز بود در خدمت شاه زمزمه خرگاهانه آغاز نمود شاه او را در حال به یک نگاه صاحب حال ساخت جوان توبه کرد و دست از مناهی و نواهی باز داشت و سازو نوای محبت محبوب حقیقی را بر گرفت و یکی از کاملان اکمل شد فقط.

روزی به تسلسل بول نشسته بود و از کسی کلوخ طلبید و از ممبرز بر خواست و کلوخ را در دست نهاده، گفت که طوطی شده پیر. همان لحظه طوطی شده پریدن گرفت. مردمان تمنا کردند که کاش در دست ما افتد اما در دست کسی نیامد و هفت روز در خانقاه حضرت شاه آشیان کرده بود، بعد هفته معلوم نشد که کجا رفت.

هم چنین خوارق عادات و کرامات جناب سید در کتب پیشین بسیار مندرج است، مدعا از افراد رجال بودند و ایام موعود در کشمیر گذرانیدند در سال سنه هفت صد و بیست و هفت به تاریخ هفتم ماه رجب انتقال نمودند، متصل خانقاه خود در محله بلبل لنگر آسوده اند و تربت ایشان سنگین و طویل است؛ تاریخ:

سال تساریخ و صل بلبل شاه بلبل قدس گفت خاص اله

قدس الله سره و افاض علینا بره.

سید جلال الدین

مخدوم جهانیان جهانگیر فرزند ارجمند حضرت سید احمد کبیر بخاری، ابن سید جلال -
الدین سرخ از سادات حسنی و حسینی است و در علوم صوری و معنوی نامی و گرامی و در
خدمت شریف جناب ابو الفتح رکن الدین شاه عالم مرید شده در اندک فرصت به درجه اعلی
اعتدلا فرمود به صحبت جمعی از مشایخان نامدار و فضیلتی کامگار رسیده، کسب فتوحات و
فیوضات می کرد و بسیار سیر و سیاحت بحر و بر نموده ارشاد هر چهارده سلسله از مشایخان
وقت حاصل فرموده به افاده و افاضه خلق الله مشغول شد و در سال سنه هفت صد و چهل و
هشت خطه کشمیر را به قدوم میمنت لزوم خود مشرف نموده و بی بی لله عارفه تا موضع هیره
پور استقبال نمود و از جناب ایشان بشارت ورود مرشد خود یافت.

نظم

به وقتی که سید سفر خواست کرد	به سیر جهان عزم درخواست کرد
به او گفت از لطف سید جلال	که از فرقت من تو چندین منال
پس از من در این ملک سید حسین	بیارند تشریف با زیب و زین
هم او مرشد توست در راه دین	تو را می رساند به حق الیقین
پس حضرت سید بعد چند ماه باز به وطن خود رجعت فرمود. مدعا که حضرت سید از افراد رجال بود و از حالات و مقامات ایشان کتب پیشین مملو هستند و من اراد فلیطلب و شیخ داود خاکی - قدس سره - در مدح ایشان قصیده انشا کرده است و این ابیات نمونه از آن است.	

نظم

علامه عصر خویشستن بود
بعضی ز صفات او مریدان
تصنیف خزانه جلالی است
چل سال به بحر و بر سفر کرد
بگذارده هفت حج اکبر
بشنید سلام را جوابی
و نیز بابا داود مشکوتی می گوید:

رباعی

آنکه از چشم نبوت زبده چون انسان عین
از بواطن صیقل فیضش زدوده ریغ و رین
در ظواهر از نگاه او فزوده زیب و زین
قطب عالم حضرت سید جلال الدین حسین
به تاریخ دهم ماه ذی الحججه هفتصد و به سن سال رحلت فرمودند و در شهر اوجه مدفون شدند.

سید تاج الدین

عموزاده حضرت سیدالسادات، مظهر فیوض صمدانی، الملقب و المخاطب به علی الثانی، حضرت امیر کبیر، سید علی همدانی است - قدس الله سره و افاض علینابره - در ایام حکومت سلطان شهاب الدین در سنه هفت صد و شصت و دو در این دیار تشریف شریف ارزانی فرمودند و در محله شهاب الدین پوره قرار یافت و خود را مرجع خاص و عام و سلاطین و حکام ساخت و سلطان مرید ایشان شده خدمات کما ینبغی به جا آورده، متصل خانقاه خانه خود جایگاه ایشان مقرر ساخت و خانقاهی برای خادمان ایشان بنا فرمود و پرگنه ناگام برای

مصرف خادمان مقرر ساخت بالجمله حضرت سید صاحب حالات عجیبه بود و بعد رحلت در محله شهاب الدین پوره سمت مله گهواه مدفون شد.

سید مسعود

از یاران سید تاج الدین صاحب صدق و یقین و ورع و تقوی بود، بعد سیاحت اطراف و اکناف در این دیار پرتو ورود انداخت و علم ارشاد و تربیت خلق خدا افراخت و مستجاب الدعوات بود و به دعای ایشان فرزند سلطان شهاب الدین میرزا حسن نام از علت خناق که از آن نزدیک به مرگ رسیده بود به قدرت خدا شفا یافت؛ و مرشد آن جناب حضرت سید شهاب الدین به تحریک ایشان در کشمیر آمده اند، چون رحلت نمودند در مقبره مرشد بزرگوار خود اندقان یافتند - رحمه الله علیه.

سید یوسف

از مریدان حضرت سید تاج الدین بود و همراه ایشان در این خطه دلپذیر تشریف آورده ایام عمر گذرانیده در مزار پیر روشن ضمیر خود مدفون شد.

سید کمال الدین حافظ

خلف ارشد سید حسن بهادر، دختر زاده فیروز شاه بود و در ایام صغر سن سایه پدرش از سر رفته سلطان قطب الدین تربیت و پرورش وی نمود و از خدمت سید محمد حصاری کسب علم باطنی نموده، مردمان را دلالت و هدایت باطنی فرمود و مثل والد ماجد خود در هر چیز توانا و قوی بود و در مقبره آبی خود مدفون است.

سید حسین سمنانی

برادر سید تاج الدین صاحب ورع و تقوی و یقین، از مریدان شاه رکن الدین عالم بود و
عمو زاده حضرت علی ثانی است و سید جلال الدین بخاری پیر صحبت ایشان است.

نظم

چوسید حسین مفخر عارفین	گرامی در بحر عین یقین
محیط علوم و ولایت پناه	قضا اقتدار و قدر دستگاه
چو او کس نبوده به دوران او	که بود آب و آتش به فرمان او

و آن جناب از شهر سمنان در ایام امیر تیمور کورگان در قصبه ساومان هجرت نمود و
مدتی به سر رسانیده از آنجا در حکومت سلطان شهاب الدین، به شهر سنه هفت صد و هفتاد
وسه به فرمان حضرت امیر - قدس سره - از راه پیر پنجال در این صوبه نزول اجلال فرمود.

نظم

چوسید ز سمنان نموده سفر	به کشمیرش افتاد آخر گذر
به پنجال آمد به عزو جلال	چه پنجال آن سرفراز جبال
سر کوه سید فراز آمده	از او این کرامت به ساز آمده
که شد اشهب خاص او سست پی	ز رفتار عاجز شد آن اسب وی
به ناچار سید به سنگی نشست	بر آن سنگ چون اسب سنگی نشست
روان کرد آن سنگ را سرفراز	گهی در نشیب و گهی در فراز
رسیده به جایی که همواره بود	از آن سنگ سید بیامد فرود

و بر مسند طریقت متمکن شده، طالبان خدا را رهبری نمود. و حالات و کمالات وی ظاهر شده مشهور آفاق گردیده و شمس العارفین شیخ العالم شیخ نورالدین - قدس سره - از خدمت ایشان طلب راه خدا می کرد.

نظم

از آن جمله آن الله عارفه که اسرار حق را بود کاشفه
ز سید حسین منفعت یافته سوی مقعد صدق بشتافته
آورده اند که در میان مکان شیخ نورالدین و مکان سید دریای ویشو فاصله بود، به وقت سیلاب بنای پل نهادن غیر ممکن بود و در چنان حالت مردمان گاهی حضرت شیخ را در مکان جناب سید و گاهی جناب سید را در مقام حضرت شیخ می دیدند. اما بر عبور و مرور ایشان از این بحر پرشور کسی واقف نگردیدی.

نقل است که بر کنار دریای ویشو قریه ای بود حضرت سید ساکنان آن قریه را گفتند که از دیه خود بر آمده و در ده ما ساکن شوید تا از آفتی که در پیش می بینیم به سلامت مانید و نجات یابید. اهل ده قبول نکردند، بلکه گمان بردند که حضرت سید را از این خواهش آباد ساختن قریه خود دارد. ناگاه به قضای ربانی چنان سیلاب آمد که خانه های آن ده همه ها ویران شدند غیر از سنگ و ریگ نشانی نماند و حضرت سید به تاریخ یازدهم رمضان المبارک سنه هفت صد و نود و دو به حساب کشمیری یازدهم کارتک اسپوح سودی سیزدهم، از دار دنیا رحلت نمود و با اقربا و احبای خود در موضع کوله گام پرگنه دیوه سرآسودند.

سید حیدر

برادرزاده سید حسین سمنانی است، صاحب حالات طیبه و مقامات غریبه و عجیبه بود بعد از ارتحال در موضع ویری سرن پرگنه و چهن پاره بر سر بلندی آسود.

سید حسن

فرزند ارجمند حضرت سید حسین سمنانی هم رکاب پدر بزرگوار خود در کشمیر رسیده، توطن فرمود و ایام عمر در یاد آلهی به سر رسانید و جوار مرقد پدر بزرگوار خود مدفون شد.

سید زیوک

از خویشان حضرت سید حسین سمنانی صاحب عرفان و ایقان بود، چون دنیای فانی را بدروود نمود در موضع ویری سرن در مقبره برادر خود سید حیدر آسود.

سید باقر

برادر سید زیرک، عارف ربانی و مقبول بارگاه صمدانی بود. و نیز در موضع ویری سرن مدفون است و کمالات هر یکی از ایشان مشهور و معروف.

سید حسن بهادر

خلف الصدق سید تاج الدین دلدار و جرّار و نامدار و سپه سالار سلطان شهاب الدین بود. و سلطان ایشان را رستم هند خطاب داده و در معارکه و محاربه پیش پیش سلطان به رسم منقلانی می رفت هر جا که می تافت فتح و فیروزی می یافت، موجب آن پرگنه مانجهامه و پرگنه کهویهامه از سلطان جاگیر حاصل فرمود.

و سلطان صبیۀ صلیبه خود به نکاح ایشان بخشید، بعد از آن دختر فیروز شاه، پادشاه دهلی، در عقد نکاح او در آمد؛ و صبیۀ آن جناب، بی بی تاج خاتون هم بالین شاهباز لامکانی سیدالسادات حضرت میر سید محمد همدانی - قدس الله سره و افاض علینا بره - بوده است، بالجمله میر موصوف شب و روز در طاعت و یاد حضرت پروردگار - جلّ شأنه - به سر برد و بعد از رحلت در مزار والد بزرگوار خود آسوده شد.

میر سید علی همدانی

روح الله روحه الکریم و او صل الینا فتوحه العمیم - از سادات نجیب الطرفین و مفخر حافقین بود، نسب شریف ایشان از جانب حضرت والده ی ماجده به هفده واسطه تا حضرت امام حسن مجتبی - رضی الله عنه - پیوندد و نیز از طرف والد ماجد به هفده واسطه تا حضرت امام حسین شهید رضا - رضی الله عنه - منتهی گردد و شجره نسب شریف ایشان این است که حضرت سیدالسادات منبع الفیوض و البرکات، غوث صمدانی المقلب به علی ثانی بن سید شهاب الدین همدانی بن سید محمد بن سید علی بن سید یوسف بن سید اشرف بن سید محبّ الله بن سید محمد بن ثانی بن سید جعفر بن سید عبدالله بن سید محمد ثالث بن سید علی حسن بن سید حسین بن سید جعفر، الحجّه بن سید عبدالله، زاهد بن سید حسن بن امام زین العابدین بن سیدالشهدا، امام حسین. و هو ابن بضعة الرسول - صلی الله علیه و سلم - فاطمة الزهرا - رضی الله عنها - و ارضاها عنها و هی بنت سید المرسلین محمد النبی الامین - صلواؤه الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه و ازواجه و ذریاته اجمعین.

نظم

آفتاب علم زخمتلان زد گوهر شرق و غرب جولان زد

شاهبازی بر آمد از همدان که سر آمد به جمله معتمدان
 پور پر نور خواجه بطحی وارث علم شاه اودنی
 مفخر خاصگان سبحانی قطب عالم، حیب رحمانی
 یعنی آن بانی مسلمانی میرسید علی همدانی

ولادت جناب سیادت مآب در شهر همدان، یوم الاثین ثانی عشر من شهر رجب المرجب سنه هفت صد و چهارده بود. رحمت الله تاریخ ولادت اوست. از ابتدای صغر سن آثار رشد و هدایت از جبین پر انگبین ایشان به عنایات ایزد مآن هویدا بود و در ایام طفولیت حفظ قرآن شریف نمود و تا دوازده سالگی کسب علوم دین به انجام رسانید؛ و در ابتدا در طلب راه مولی و سلوک مسالک طریقت و حقیقت و معرفت از خدمت خالوی خود، قدوه السالکین، سید علاء الدین - قدس سره العزیز - مستفید گشته و در معقول و منقول هم از جناب ایشان استفاده نمودند، پس از آن از حضرت شیخ ابوالبرکات تقی الدین اخی علی دوستی، بعد از آن از حضرت شیخ شرف الدین محمود مزدقانی، تربیت و ارشاد حاصل کرده و طی مقامات فرموده اندر آن حالت جناب مقدس نبوی - صلی الله علیه و سلم - در خواب بر مکان مرتفع دیدم، خواستم که بدان مقام پیش آن جناب بروم.

نظم

شاه لولاك بر بلند گهی دیده ام هم چو ماه چاردهی
 خواستم رو به آن جناب کنم به قدم بوسیش شتاب کنم
 گفت فرزند پیش من نرسی تا بر مرشد ز من نرسی
 رو به محمود مزدقانی کن کسب از دولت معانی کن

هم در آن ایام در یک مجلسی عالی ، هزار و چهار صد اولیای کبار و عارفان نامدار جمع شده بودند و جناب سیادت پناه از خدمت ایشان فایزو بهره مند گردیدند و اولیای مذکور در حق آن جناب دعا و فاتحه خواندند و به چهار صد کلمات تعلیم و تلقین فرمودند و نام بعضی از آنها در تصانیف خود درج فرموده اند و ایضا از سی و دو کس از اولیای کبار خلعت ارشاد یافته اند.

بدان که بعضی از مورخین متاخرین این شهر ابوسعید معمر حبشی را از مشایخ جناب سیادت مآب نوشته اند و او را از صحابه رسول - صلی الله علیه و سلم - شمرده اند و لیکن این سخن نزد اهل تحقیق ثابت نیست زیرا که جمهور محدثین اتفاق کرده اند بر این که ؛ جمیع صحابه کرام تا صد سال از انتقال حضرت خیر الانام - علیه الصلوٰة والسلام - وفات یافته اند و احادیث صحیحہ متواترہ المعنی در باب الخزام قرن صحابه تا صد سال وارد شده اند و آخر صحابه در وفات حضرت ابوالطفیل عامر بن وائله اللیثی است. و وی در سنه یک صد و ده هجرت متوفی شده و کسانی که بعد صد سال دعوی صحابیت کرده اند، مثل رتن هندی و معمر حبشی و سر بانک و جابر بن عبدالله یمامی و جبیر بن حارث و ربیع بن محمود و قیس بن تمیم و مکیه بن ملک و عثمان بن خطاب و جعفر بن نسطور و معمر بن شریک و یسیر بن عبدالله، همه ها از کذابان بوده اند.

در کتاب میزان الاعتدال و مجمع البحار و تمیز الطیب و روضه الاحباب و فواید المجموعه و غیره، احوال جمیع مدعین صحبت بعد المائتہ مذکور شده و در این مسئله بعض رسائل مستقله هم تالیف شده اند مثل ؛ تحفه الاصحاب و ارشاد المسلمین و تصریح الایمه و هدیتہ الاصحاب و من اراد تحقیق هذه المسئله فعليه بهذه الرسل و از بزرگترین دلایل ساطعه صدق محدثین آن که جناب حضرت سیدالسادات - قدس سره - در تصانیف خود که یک صد و هفتاد اند، ذکر